



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۹/اسفند/۱۳۹۴

موضوع جزئی: اجزاء - مطلب دوم: عقلی بودن یا لفظی بودن بحث اجزاء

مصادف با: ۱۹ جمادی الاولی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۷۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث از اجزاء، در مطلب اول عنوان بحث مورد بررسی قرار گرفت. برخی مانند صاحب فصول قائل شدند که عنوان بحث عبارت است از: «الامر بالشئی هل یقتضی الاجزاء اذا اتی به المامور علی وجهه او لا»؛ اما محقق خراسانی قائل شدند که عنوان بحث عبارت است از «الاتیان بالمامور به علی وجهه یقتضی الاجزاء فی الجملة» و معلوم شد عنوانی که محقق خراسانی برای این بحث انتخاب کردند به جهاتی اولی است از عنوانی که صاحب فصول بیان کردند.

مطلب دوم: عقلی بودن یا لفظی بودن بحث اجزاء

آیا بحث از اجزاء یک بحث عقلی است یا لفظی؟ برای این که به طور دقیق معلوم شود بحث اجزاء یک بحث عقلی است یا بحث لفظی، باید موضوع این بحث را دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم.

همانطور که اشاره شد در مسئله اجزاء بحث در این است که آیا اتیان به مامور به، به امر واقعی ثانوی یا ظاهری، مجزی از امر واقعی است یا نیست؟ لذا مقدمتاً به انواع امر اشاره می کنیم تا بعد ببینیم که این مسئله اجزاء نسبت به اوامر مختلف چگونه است؟ به طور کلی سه قسم امر داریم و به تبع آن سه قسم مامور به داریم.

۱: امر واقعی اولی: امر واقعی اولی امری است که به عناوین واقعی در غیر حالت اضطرار تعلق گرفته و توجه تکلیف به مکلف کاملاً روشن و واضح است. مثلاً امر به نماز با طهارت مائیه یک امر واقعی اولی است؛ به این معنی که شارع امر به خواندن نماز با وضو در صورت وجدان ماء نموده. این یک امر واقعی است؛ زیرا امر به عنوان نماز تعلق گرفته و مانعی مانند اضطرار یا عدم وجود آب نیز در میان نمی باشد، در عین حال مکلف مختار است که وضو بگیرد و نماز بخواند و شک و تردیدی هم در کار نیست.

۲: امر واقعی ثانوی (امر اضطراری): در این قسم امر در حالت اضطرار متوجه مکلف شده است. مثلاً اگر برای کسی استفاده از آب ضرر داشته باشد یا دسترسی به آب نداشته باشد، شارع امر به نماز با تیمم کرده. اما در هر صورت در این قسم نیز امر متوجه شخص است ولی امرش با ملاحظه حالت اضطرار می باشد.

قسم اول را امر واقعی اولی و قسم دوم را امر واقعی ثانوی می نامند. علت نام گذاری این قسم به امر واقعی این است که در تعلق امر به مکلف هیچ شک و تردیدی نیست یعنی در اینکه تکلیف در صورت عدم وجدان ماء، تحصیل طهارت با تیمم است شکی نیست و لذا امرش امر واقعی است .

۳: **امر ظاهری:** مقصود از امر ظاهری امر به انجام کار است در حالتی که مکلف تردید در توجه تکلیف دارد. مثلا اگر کسی امر به نماز جمعه را از طریق استصحاب استفاده کند این یک امر ظاهری است، زیرا مکلف شک در وجوب نماز جمعه دارد و از طرفی یقین دارد که نماز جمعه در عصر حضور واجب بوده اما الان در عصر غیبت شک می کند که نماز جمعه واجب است یا نه؟ لذا وجوب نماز جمعه را استصحاب می کند. پس حکمی که از راه اصول عملیه ثابت می شود یک وجوب ظاهری است. علت اینکه می گوئیم این یک حکم ظاهری است این است که استصحاب، حکم نماز جمعه را معلوم نمی کند زیرا استصحاب در حقیقت راهی است برای تعیین وظیفه عملی که مکلف از حالت تحیر خارج شود و لذا در فرض تردید در تکلیف متوجه مکلف شده است « لا تنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر».

الف: بررسی مسئله در مورد اجزاء نسبت به امر خودش

وقتی بحث از اجزاء می کنیم در واقع تارة بحث می کنیم از اینکه آیا اتیان به مامور به، به امر واقعی اولی نسبت به خود همین امر مجزی است یا خیر؟ مثلا در همان مثالی که در قسم اول زدیم امر شده به نماز با وضو حال اگر کسی وضو گرفت و نماز خواند تارة بحث این است که آیا این نمازی که مکلف خوانده نسبت به خود همین امر مجزی است یا خیر؟ (اجمالا مجزی بودن عمل، یعنی عملی که اتیان شده نیازی به اعاده در داخل وقت یا قضا در خارج وقت ندارد).

یا مثلا بحث می شود که اگر کسی نماز با تیمم خواند عملش نسبت به امر خودش مجزی می باشد یا خیر؟ مثلا امر « اقیموا الصلوة مع التیمم » وارد شده و مکلف با تیمم نماز خوانده، حال آیا این عمل او مجزی از امر مولا می باشد و نیازی به اعاده و قضا ندارد یا اینکه مجزی امر مولی نیست و نیاز به اعاده و قضا دارد؟

همینطور در قسم سوم در جایی که کسی دستش از دلیل کوتاه باشد و با استصحاب نماز جمعه را اقامه کند، اکنون می خواهد ببیند اقامه نماز جمعه در روز جمعه مجزی از امری که به نحو ظاهری، حکمی را برای او ثابت کرده می باشد یا خیر. (بحث از امر واقعی ثانوی و امر ظاهری بنا بر این است که ما ملتزم به این دو قسم شویم، همانطور که مشهور به آن ملتزم هستند. ولی همانطور که قبلا بیان شد این که اساسا ما یک امر ثانوی داشته باشیم که یک حکم شرعی جدیدی وضع کند و یا در مورد امر ظاهری که حکم ظاهری را اثبات کند نداریم و این دو اقسام مستقلی از حکم شرعی نیستند.) پس وقتی بحث از اجزاء را مطرح می کنیم تارتا مقصود این است که اتیان به مامور به، به هر امری آیا نسبت به امر خودش مجزی است یا خیر؟

مانند سه مثالی که در سه قسم امر بیان شد. مثل اینکه مکلف دستور دارد که نماز را با وضو و با کیفیتی خاص بخواند و مطابق آن نیز عمل می کند. حال می خواهد ببیند این نماز مطابق با آن امر بوده یا نبوده؟ در این صورت حاکم به اینکه آیا بین امر مولا و عمل مکلف مطابقت وجود دارد یا خیر، عقل است و کاری ندارد که دلیل چه می گوید. یعنی در واقع عقل است که حکم می کند که آیا این مطابق دستور مولا می باشد یا خیر؛ پس مسئله مطابقت و عدم مطابقت یک بحث عقلی است. یعنی حاکم به لزوم امتثال، عقل است و عقل است که می گوید اگر امتثال بعینه صورت بگیرد، مکلف مستحق پاداش است و اگر امتثال نکرد مستحق عقاب می باشد. لذا این مسئله یک مسئله عقلی است.

ب: بررسی مسئله در مورد اجزاء نسبت به امر واقعی اولی

عمده بحث در این بخش این است که کسی اتیان به مامور به، به امر واقعی ثانوی کند و ما باید ببینیم این عمل او مجزی از امر واقعی اولی می باشد یا خیر؟ مثلا کسی که آب در دسترسش نبوده و با تیمم نماز خوانده (در وقتی که نماز خوانده دقیقا به

دستور مولا عمل کرده و وظیفه او در آن حال اتیان به نماز مع التیمم بوده (بعد از آن در حالی که هنوز وقت باقی بوده آب پیدا کرده، آیا نمازی که قبلا با تیمم خوانده و در حالت نبودن آب مامور به بود، از امر به نماز به عنوان اولی و نماز مع الوضو کفایت می کند؟ به عبارت دیگر در اینصورت آیا اعاده لازم است یا خیر؟

یا در خارج وقت و بعد از طلوع آفتاب دسترسی به آب پیدا کرد. آیا واجب است که مکلف دوباره با آب وضو بگیرد و نماز بخواند و نمازش را قضا کند یا همان نمازی را که در داخل وقت با تیمم خوانده کفایت می کند؟ پس بحث اجزا این است که اتیان به مامور به به امر واقعی ثانوی کفایت از امر واقعی اولی می کند یا خیر ولی آنچه که در این مقام مقصود است این است که این بحث عقلی است یا خیر.

یا در قسم سوم امر که اتیان به مامور به، به امر ظاهری شد مثلا کسی با استصحاب نماز خوانده سپس کشف خلاف شد و معلوم شد مکلف وظیفه اش نماز ظهر بود؛ یعنی بوسیله روایتی در داخل وقت معلوم شد یا در روز دیگر برایش معلوم شد که ظهر جمعه نماز ظهر واجب بوده؛ آیا اتیان به مامور به، به امر ظاهری یعنی نماز جمعه کفایت می کند یا خیر؟ یعنی آیا دیگر لازم نیست در خارج وقت نماز ظهر ترک شده روز جمعه را قضا کند یا باید آن را قضا کند؟

پس در این مسئله یعنی بحث اجزاء مهمترین مسئله این است که اتیان به مامور به به امر واقعی ثانوی و امر ظاهری آیا مجزی از اتیان به مامور به، به امر واقعی اولی می باشد یا خیر؟

در ما نحن فیه تکلیف را نسبت به امر خودش لحاظ نمی کنیم بلکه بحث اجزاء عمدتا ناظر به این است که اتیان به این مامور به کفایت می کند از اتیان به مامور به. به امر دیگر یا نه؟

نسبت به امر خودش مسئله اطاعت و عصیان است. در همه موارد می گوئیم اگر کسی مطابق آنچه به آن امر شده عمل کند مطیع محسوب می شود و چنانچه شخصی به آنچه که به آن امر شده بی تفاوت باشد عاصی محسوب می شود و حاکم به آن عقل می باشد.

اما در این مسئله یعنی جایی که اتیان به مامور به، به امر ظاهری و امر واقعی ثانوی مجزی از امر واقعی اولی است یا نه باید بینیم حاکم به آن عقل است یا خیر.

«الحمد لله رب العالمین»